

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - علت نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اعلام خلافت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

جلسه هشتادم - 1400/02/28

اللهم صلی علی محمدٍ و آل محمدٍ و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

خدمت همه عزیزان و بزرگواران سلام عرض می‌کنیم خداوند ان شاء الله بر توفیقات همه بیفزاید. دوستان اگر سوال و مطلبی دارند در خدمت‌شان هستیم و اگر نیست زودتر بحث را شروع کنیم.

پرسش:

بین کافر و مشرک چه فرقی است؟

پاسخ:

تفاوت کافر و مشرک خیلی روشن است، کافر کسی است که منکر خدا است. مشرک کسی است که در کنار خدا به یک خدای دیگری معتقد است؛ یعنی برای خدا شریک قائل است.

(مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)

اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند.

سوره زمر (39): آیه 3

شرك هم معانی مختلفی دارد

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)

و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!

سوره یوسف (12): آیه 106

که آن دیگر خیلی ظریف است، اینها بعضی وقتها خدای ناکرده ربایی و غیره در عمل انسان انجام می‌شود، کار به جای این که خالص برای خدا قرار بگیرد و کار برای خودنمایی و امثال انجام می‌شود این هم یک نوعی از شرک است.

پرسش:

نسبت ولایت فقیه با انتخابات در اسلام را توضیح بفرمایید

پاسخ:

ببینید ما عرض کردیم ولی فقیه، مشروعیتش را از ناحیه ائمه (علیهم السلام) می‌گیرد

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه

آل البیت علیهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج 27، ص 131

«نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 67، بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ، ح 10

این مشروعیتش از ناحیه امام معصوم است؛ ولی تشخیص این که این آقا در این مرتبه است یا نیست، این به عهده مردم است. من باید ببینیم که واقعا این اقایی که من می‌خواهم از او تقلید کنم، این شرایط را دارد یا ندارد.

یا این شخصی را که من می‌خواهم به عنوان ولی فقیه انتخاب کنم این شرایط را دارد یا ندارد، این دیگر به عهده من است و من اگر خودم اهل تشخیص باشم فبها، اگر اهل تشخیص نبودم باید به افرادی مراجعه کنم که این‌ها اهل تشخیص هستند و می‌آیند تشخیص می‌دهند این آقا آن شرایطی که امام معصوم معین کرده دارد یا ندارد.

ما اگر در رابطه با خبرگان رهبری افرادی را انتخاب می‌کنیم که بروند برای ولی فقیه تشخیص بدهند و نظارت کنند بر این‌که آیا این اوصاف در این‌جا است یا از بین رفته از این باب است.

شما اگر به اول رساله علما مراجعه کنید نوشته‌اند راه تشخیص مجتهد و اعلم چند راه است. یک این‌که خودش تشخیص بدهد. دوم افرادی که اهل تشخیص هستند از آن‌ها سوال کند. انتخابات به خاطر همین قضیه است.

پرسش:

استاد اهل سنت می‌گویند ما قائل به جسمانیت خدا نیستیم مطالبی که در کتب‌شان آمده چه کار باید کرد؟

پاسخ:

به قولی بگویند یا نگویند ما کاری به آن نداریم؛ حتی این‌که خدای عالم را (نستجیر بالله) رسول اکرم دید و موهایش فروری بود و صورتش مو نداشت و امثال این «ابن تیمیه» و دیگران روایت را تصحیح کردند که این روایت صحیح است.

روی این خیلی هم مانور داده‌اند و این‌که خدای عالم ثلث از شب که می‌گذرد از آسمان و از عرش پایین می‌آید این مطلب در «صحیح بخاری و صحیح مسلم» آمده است. این دیگر ربطی به این‌که بگویند قبول داریم و یا قبول نداریم ندارد.

البته اهل سنت در تجسیم یک دست نیستند، از این‌ها افرادی هستند که از اهل سنت هستند و منکر این مطالب هستند و اهل تأویل مثل شیعه هستند. می‌گویند ما باید کلمه ید و کلمه وجه را و تمامی این‌ها را توجیه کنیم.

آغاز بحث...

بحث ما روی حرف آقای «عابدینی» بود. در روایت صحیحی که برای شما خواندیم، ایشان روایت صحیح را می‌آورد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)؛ نازل شد و خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد، و خدا به رسول اکرم دستور داد برای این‌ها ولایت را تفسیر کند، همان طوری که نماز را تفسیر کرده است.

«ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكْذَّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ»

حضرت رسول اکرم ناراحت شدند و ترسیدند که این‌ها مرتد بشوند.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 289، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَيْمَةِ (عليهم السلام) وَاجِدًا فَوَاجِدًا، ج 4

بعد ایشان می‌گوید پیامبری که آن همه رنج‌ها را به خودش خریده بود ترسان نبود چطور شد که در نصب علی (علیه السلام) ترسان بود؟ آیا ندای ولایت از ندای به توحید سخت‌تر بوده است؟

من عرض کردم این‌ها یا جاهل‌اند و یا معاند هستند. خود رسول اکرم در همان بحث توحید مگر نبود که از ترس قریش که می‌خواستند پیامبر را بکشند، به غار رفتند، دو - سه شبانه روز در آنجا ماند و شبانه هجرت کردند.

این حرف که پیغمبر در مسائل توحید اصلاً ترسان نبوده است (و بدون مشکل تبلیغ می‌کردند)، حرفی بی‌اساس است.

در روایت دیگر هم از «کافی» ما خواندیم که اصلاً «قریش» خیلی مصر بودند این قضایای که مطرح است

«يُسَلِّطُ عَلَيْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 427، بَابُ فِيهِ نُكْتُ وَ نُتْفُ مِنَ التَّنْزِيلِ
فِي الْوَلَايَةِ، ح 77

این‌ها کاملاً واضح و روشن است که به خاطر امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در تمام جنگ‌ها نبود جز این که
از آن‌ها کشته گرفته بود و آن‌ها را به درک واصل کرده بود.

من چند تا نکته را در این جا آورده‌ام:

یک: خود قرآن از ناراحتی‌ها و دلهره‌های نبی مکرم حرف می‌زند.

(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ)

ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

سوره حجر (15): آیه 97

یا پیغمبر این حرف‌های که دارند می‌زنند، باعث می‌شود که سینه شما به تنگ بیاید این چه است؟ «قرطبی»
هم می‌گوید:

«وهو خرج بنفسه فارا»

پیغمبر اکرم از مکه بیرون آمد فرار کرد!

این تعبیر «قرطبی» است.

«لكن يالجاهم إلى ذلك حتى فعله»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: 671، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج 8، ص 143

تا منجر به هجرت حضرت شد. حتی «عبدالملك ثعالبی» می‌گوید:

«لا عيب في الفرار فقد فر نبي الهدي الي الغار»

یتمة الدهر في محاسن أهل العصر؛ اسم المؤلف: أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل الثعالبي

الوفاة: 429هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - 1403هـ-1983م ، الطبعة: الأولى،

تحقيق: د. مفيد محمد قمحية، ج3، ص57

پس این که می‌گویند در بحث رسالت نبی مکرم دلهره نداشت و چنین و چنان بود این‌ها اصلاً قرآن نخوانده‌اند. اصلاً از تاریخ بی‌خبر هستند.

حضرت موسی (علی نبینا واله و علیه السلام) می‌گوید:

(فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ)

پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم.

سوره شعراء (26): آیه 21

این را می‌خواهد چه کار کند؟ بنا نبود که انبیاء (علیهم السلام) همه کار را با معجزه جلو ببرند، این‌ها وقتی ترسی و مشکلی برای‌شان پیش می‌آمد عکس‌العمل نشان می‌دادند.

دوم: ترس پیامبر از ارتداد مسلمانان در قضیه‌ی حجر اسماعیل است. شما ملاحظه کنید این کتاب «صحیح بخاری و صحیح مسلم» است. در این‌جا دیگر بحث ولایت امیر المؤمنین نیست. عایشه می‌گوید:

«سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَدْرِ أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ قَالَ نَعَمْ»

از پیغمبر از جدرا سوال کردم

بعضی‌ها جدرا را به دیوار تعبیر کرده‌اند این‌ها متوجه نشده‌اند جدرا غیر از جدار است. جدرا اسم برای حجر اسماعیل است، آیا این حجر اسماعیل جزء خانه خدا است یا نیست؟ پیغمبر فرمود بله. گفت پس چرا این را داخل خانه خدا نمی‌کنی؟ حضرت فرمود:

«وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَاهَدُهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ»

عایشه! قوم تو تازه از جاهلیت آمدند، آثار جاهلیت در ذهن‌شان است.

«فَأَخَافُ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ»

می‌ترسم اگر حجر اسماعیل را وارد خانه کنم که این‌ها در زمان جاهلیت خارج از بیت بود، اگر الان من داخل بیت بکنم قلب‌های این‌ها به هم می‌ریزد. و اسلام را انکار می‌کنند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،

دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج2، ص573

بینید در این جا آیا پیامبر دلهره دارد، یا دلهره ندارد؟ در «صحيح مسلم» هم به همین شکل است.

«وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَاهَدُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافُ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج2، ص973، باب جَدْرِ الْكَعْبَةِ

وَبَابِهَا، ح1333

یا در سنن «ابن ماجه» در جلد 4 باب الطواف بالحجر دارد:

«وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَاهَدِ بِكُفْرٍ»

تازه از کفر بیرون آمدند

«مَخَافَةَ أَنْ تَنْفِرَ قُلُوبُهُمْ»

می‌ترسم که این‌ها قلب‌شان از اسلام متنفر بشود و از اسلام بیرون بروند.

سنن ابن ماجه؛ اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: 275، دار النشر: دار الفكر- بيروت - -، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج2، ص985، باب الطَّوَّافِ بِالْحِجْرِ، ح2955

باز در «صحيح مسلم» است:

«لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوْ عَهْدٍ بِشْرِكَ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَأَلْزَقْتُهَا بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج2، ص969، باب نَقْضِ الْكَعْبَةِ وَبِنَائِهَا، ح1333

«علامه سندي» در «حاشیه‌شان بر سنن نسائی» در جلد پنجم صفحه 235 تعبیر قشنگی دارد می‌گوید:

«لولا قرب عهدهم بالكفر يريد أن الإسلام لم يتمكن في قلوبهم»

هنوز اسلام در قلب‌های مسلمان‌ها مخصوصا دار و دسته عایشه متمکن نشده و جا نگرفته است.

«فلو هدمت لربما نفروا منه»

اصلا از اسلام متنفر بشوند

«لأنهم يرون تغييره عظيما»

برای این‌که تغییر بیت الله از دیدگاه این‌ها خیلی مهم بوده و قابل تحمل نبوده است.

حاشية السندي على النسائي؛ اسم المؤلف: نور الدين بن عبد الهادي أبو الحسن السندي الوفاة: 1138، دار النشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - 1406 - 1986، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، ج5، ص214

این‌ها را می‌خواهند چه کار کنند؟ این آقایی که می‌گوید پیغمبر اکرم چرا در ابلاغ شریعت ترسان نبود؛ ولی در ابلاغ ولایت ترسان است، این ترسان‌ها چه است؟ این آقایان یا خبر از این موارد ندارند، نخواندند و یا خواندن و شنیدن ولی عناد دارند می‌خواهند یک حرف تازه‌ی را به قول خودشان بزنند.

در کتاب «شواهد التنزیل- حسانی» یک نکته‌ی خیلی ظریفی است، روایت خیلی مفصل است این خیلی جالب است و وضع قضیه را روشن کرده است. پیغمبر می‌گوید:

«اخاف ان یکذبوه...»

وقتی:

«إن الله یأمرک أن تدل أمتک علی ولیهم علی مثل ما دللتهم علیه من صلاتهم وزکاتهم وصیامهم وحجهم لیلزمهم الحجة فی جمیع ذلك . فقال رسول الله : یا رب إن قومی قریبوا عهد بالجاهلیة وفیهم تنافس وفخر»

...هنوز آن روحیه‌ی فخر فروشی و روحیه برتری در این‌ها است.

«وما منهم رجل إلا وقد وتره ولیهم»

هیچکدام از این‌ها نیست که علی ابن ابی‌طالب یکی از کسان آن‌ها را به درک واصل کرده است.

«إني أخاف»

من می‌ترسم که علی را به عنوان خلیفه معین کنم این‌ها قیام بکنند، تکذیب کنند مقاومت بکنند.

تا این‌که خدای عالم فرمود:

«(والله یعصمک من الناس) فلما ضمن الله [له] بالعصمة وخوفه أخذ بید علی بن ابی‌طالب»

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تأليف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم الحسكاني؛
الحنفي النيسابوري، تحقيق وتعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة
الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، 1411 هـ - 1990م، ج1، ص255

در این که چرا با حضرت علی بیعت نکردند؟ شما این جا را دقت بفرمایید این کتاب «مسند ابی یعلی» است.

«ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدي»

یا علی کینه‌های در سینه‌های اقوامی می‌بینم که این‌ها بعد از من به منزه ظهور می‌رسد

مسند أبي يعلى؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: 307، دار
النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين سليم أسد، ج1،
ص426

همچنین در «مستدرک حاکم» آمده:

«مما عهد إلي النبي صلى الله عليه وسلم أن الأمة ستغدر بي بعده هذا حديث صحيح الإسناد ولم
يخرجاه»

امت در حق من خیانت و پیمان شکنی می‌کنند.

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405
هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد
القادر عطا، ج3، ص150، ح4676

یا در «شرح نهج البلاغه» «ابن الحديد» جلد 20، صفحه 298 می‌گوید:

«فإنهم أضمروا لرسولك صلى الله عليه وآله وسلم ضرباً من الشر والغدر، فعجزوا عنها وحلت بينهم
وبينها، فكانت الوجبة بي، والدائرة علي»

این‌ها انتقام پیغمبر را بعد از رسول الله از من گرفتند

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: 655 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج20، ص298

در روایتی در «عیون اخبار الرضا» تعبیر خیلی زیبایی دارد می‌خواستم خدمت‌تان عرض کنم در جلد 2، «حسن ابن علی ابن فضال» از پدرش «علی ابن فضال»، از امام هشتم سوال می‌کند که چطور مردم با علی بیعت نکردند با این‌که فضیلت، سابقه و جایگاه علی همه مشخص بود حضرت فرمود از علی اعراض کردند رفتند سراغ دیگری با این‌که فضل علی را می‌شناختند چرا؟

«لَإِنَّهُ قَدْ كَانَ قَتَلَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَجْدَادِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ أَعْمَامِهِمْ وَ أَخْوَالِهِمْ وَ أَقْرَبَائِهِمْ الْمُحَادِّينَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ عَدَدًا كَثِيرًا»

برای این‌که امیر المؤمنین (سلام الله علیه) از پدران و اجداد و برادران‌شان و عموها و دائی‌های‌شان آن‌های که معاند خدا و پیغمبر بودند عدد کثیری را علی کشته بود!

«فَكَانَ حِفْظُهُمْ عَلَيْهِ لِذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ فَلَمْ يُحِبُّوا أَنْ يَتَوَلَّى عَلَيْهِمْ»

کینه علی در دل این‌ها بود نمی‌خواستند علی ولایت بر این‌ها داشته باشد.

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، ج2، ص81

در «مناقب خوارزمی» در جنگ با «معاویه» در «جنگ صفین» شجاعت علی و «اشتر» و ... را مطرح کردند، بعد «عتبه ابن ابی سفیان» برادر «معاویه» گفت که علی در شجاعت و صولت نظیری ندارد «معاویه» گفت:

«ما منا أحد إلا وقد قتل علي أباه أو أخاه أو ولده

به ولید ابن عتبه گفت:

«قتل يوم بدر أباك يا وليد»

«وقتل عمك يا أبا الأعور يوم أحد، وقتل يا بن طلحة الطلحات أباك يوم الجمل، فإذا اجتمعتم عليه أدركتم تاركم منه وشفيتم صدوركم»

اگر شما با علی بجنگید انتقام کشته‌های‌تان را از علی می‌گیرید و دل‌تان خوشحال می‌شود!

المناقب؛ نوسنده: الموفق الخوارزمي وفات : 568، تحقيق: الشيخ مالك المحمدي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص235

حتی در «معرفة الصحابه ابو نعيم اصفهانی» جلد 1، صفحه 301 عثمان به علی می‌گوید:

«ما ذنبي إن لم تحبك قریش»

گناه من چه است که «قریش» تو را دوست ندارد؟

«وقد قتلت منهم سبعين رجلا»

از این‌ها 70 نفر را در یک روز کشتی

«كأن وجوههم سيوف الذهب»

این‌ها صورت‌های‌شان مثل طلای درخشان بود!

معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: 430، دار النشر: ج 1، ص 83

یعنی این‌ها شخصیت‌های برجسته در میان مردم بودند این‌ها را با شمشیرت کشتی و لذا این‌ها تو را دوست ندارند.

مشخص است بر این که وقتی پیغمبر اکرم می‌خواهد ولایت امیر المؤمنین را مطرح کند، نبی مکرم هراسان است این که ما بگوییم پیغمبر در مسائل توحید هراسان نبود، چرا باید در معرفی امیر المؤمنین هراسان باشد این حرف‌ها، حرف‌های بی‌اساس است.

اضافه بر این که ما روایات متعدد در اعلان ولایت حضرت امیر داریم و حتی امت‌های منافقین در «تأویل الآیات» مال مرحوم «شرف الدین استرآبادی» از اعیان قرن 10 هجری است معاصر «علامه مجلسی» بود در این جا وقتی که پیغمبر در غدیر می‌خواست علی را معرفی کند مردم 3 دسته شدند

«فقال فرقة: ضل محمد»

محمد گمراه شد

«وفرقة قالت: غوی»

دارد ظلم می‌کند

«وفرقة قالت: بهواه»

فرقه‌ی گفتند روی هوای نفس دارد کار می‌کند.

آیه نازل شد:

(وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما [= محمد «ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی

که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیات 1 تا 4

کتاب: تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ نویسنده: السيد شرف الدين علي الحسيني
الأسير آبادي (وفات: نحو 965)، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ناشر: مدرسة الإمام المهدي
(عج) - الحوزة العلمية - قم المقدسة رمضان المبارك 1407 - 1366 ش، ص 623

باز مرحوم «شیخ صدوق» در «امالی» روایت مفصلی دارد همین تعبیر را دارد:

« ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ يَعْني فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ ما عَوَى. وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَى
يَعْني فِي شَأْنِهِ- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى.»

الأمالي (للسدوق)؛ ابن بابويه، محمد بن علي، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 565

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که رسول اکرم در معرفی حضرت امیر ترسان بوده و دلهره داشته است. یا
مثلا در «شواهد التنزیل - حسانی» با این تعبیر:

«أمر الله محمدا أن ينصب عليا للناس ليخبرهم بولايته فتخوف رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)»

چرا تخوف؟

«أن يقولوا حابا ابن عمه»

پیغمبر می‌خواهد پسر عمویش را می‌خواهد جانشین خود بکند دارد خلافت را میراثی می‌کند

«وأن يطعنوا في ذلك عليه، فأوحى الله إليه»

در این زمینه به رسول اکرم طعنه بزنند که آیه نازل شد که:

«(يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) الآية ، فقام رسول الله بولايته يوم غدیر خم»

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تألیف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم الحسكاني؛

الحنفي النيسابوري، تحقیق وتعلیق: الشیخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة

الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، 1411 هـ - 1990م، ج 1، ص 256

این قضیه خیلی مفصل است اگر ما بخواهیم در این زمینه بحث بکنیم زمان زیادی را می‌برد، من ده دوازده مورد از ترس و دلهره رسول اکرم را آوردم عزیزان خوب دقت کنند حدیث خلفای اثنی عشر را ببینند پیغمبر در زمان حیاتش می‌گوید:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

خلفای بعد از من، 12 نفر هستند!

پیغمبر بارها این را فرموده بود این‌که خلیفه بعد از من امیر المؤمنین است بعد از او حسن و حسین تا نام حضرت ولی عصر هم در کتب شیعه آمده هم در کتب اهل سنت آمده. در آخرین «حج» که «حجة الوداع» بوده در «منا» حضرت سخنرانی کرد و فرمود:

«ثُمَّ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ»

«جَابِرُ ابْنِ سَمُرَةَ» می‌گوید سخنی گفت به گوش من نرسید!

«فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ»

چه فرمود؟

«قَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ»

تمام این خلفا از «قریش» هستند.

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1452، ح1821

که این هم دروغ است «کلمه من بنی‌هاشم» صحیح است. باز ببینید همین منبع دارد:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ

فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1452، ح1821

در «مسند احمد»، جلد 34 خلیلی واضح آورده عزیزان دقت بکنند:

«لَا يَرَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَّا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً فَكَبَّرَ النَّاسُ وَصَجُّوا»

وقتی پیغمبر فرمود خلفای بعد از من 12 نفر هستند مردم تکبیر گفتند ضجه زدند داد و بی داد کردند که صدای پیغمبر به گوش مردم نرسد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج5، ص98

در زمان خود پیغمبر، پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می خواهد خلفای بعد از خودشان را معین بکند، از این ها نام ببرد خلفای من 12 نفر هستند، بعدش هم می خواهد بگوید چه کسانی هستند؟ مردم شروع به تکبیر گفتن می کنند!

شما ببینید در طول این 23 سال یک مورد بوده پیغمبر یک روایتی را مطرح بکند مردم شروع کنند تکبیر بگویند و ضجه و فریاد بزنند. این ها همه نشانگر این است که از خلافت امیر المؤمنین و فرزندان حضرت امیر (سلام الله علیه) واهمه داشتند .

یا مثلاً در «صحیح مسلم» تعبیرش این است که:

«فَقَالَ كَلِمَةً صَمَّنِيهَا النَّاسُ»

مردم به قدری سر و صدا کردند که گوش من کر شد نتوانستم بشنوم!

«لَا يَرَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيغًا إِلَّا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً»

حالا این «کلمه» چه است؟ آقایان آمدند:

«كلهم من قُرَيْشٍ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1453، ح1821

را آوردند. در کلام پیغمبر «كلهم من قريش» نیست این عبارتی است که «سمره» می گوید این طور گفته لعل همان جا اسم آورده باشد. یا در «مسند احمد»، جلد 34 تعبیرش این است

«فَجَعَلَ النَّاسَ يَفُومُونَ وَيَفْعُدُونَ»

مردم می ایستادند و می نشستند!

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج5، ص99

یعنی داشتند مجلس را به هم می زدند! یا باز در «مسند احمد»، جلد 34 تعبیر خیلی وقیحی است:

«ثُمَّ لَغَطَ الْقَوْمُ»

«لغط» یعنی مردم حرف های هرزه و بی مغز گفتند.

«وَتَكَلَّمُوا»

شروع کردن داد و بیداد کردن!

«فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ كَلِمَةٍ»

می گوید از پدرم سوال کردم ایشان این طوری گفت بعد می گوید:

«لَا يَصْرُهُ مِنْ خَالَفَهُ أَوْ فَارَقَهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ»

این که اگر با این 12 نفر کسی مخالفت کند یا از این ها مفارقت کند این ها هیچ ضرری نمی زند!

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج5، ص99، ح20974

کاملاً واضح و روشن است که این‌ها مطیع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نبودند، و پیغمبر از «قریش» واهمه داشته وقتی در قضیه «غدیر» به پیغمبر ابلاغ می‌شود علی را معرفی بکن ولی‌شان را معرفی کن پیغمبر ترسان است و واهمه دارد و ناراحت است این‌که، این‌ها پیغمبر را تکذیب کنند یا از دین برگردند و مرتد بشوند.

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که این مسلمان‌ها هنوز اسلام در روح‌شان کاملاً جا نگرفته، این‌که ما بگوییم پیغمبر در بحث رسالت این همه واهمه نداشت چرا در رابطه با امیر المؤمنین واهمه داشت؟ در اسلام و در رابطه با ولایتش هم همین‌طوری بود. و امثال این‌ها زیاد داریم که ان شاء الله جلسه بعد در خدمت دوستان هستیم.

ان شاء الله خدا بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید از همه بزرگواران التماس دعا داریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»